

شهدا خورشیدند

شاعر: سلمان هراتی

قالب شعر: نیمایی

* ساعت انشا بود

و چنین گفت معلّم با ما:

«بچه‌ها گوش کنید

نظر ما این است

شهدا خورشیدند»

معنی: زنگ انشا بود و معلّم به بچه‌ها چنین گفت: ای بچه‌ها! به حرف‌های من گوش بکنید: به نظر و عقیده‌ی من، شهیدان مانند خورشیدند درخشان، نورافشانی می‌کنند.

نکته‌ی آرایه‌ای: شهدا خورشیدند ← تشبیه (شهدا مانند خورشید هستند).

* مرتضی، گفت: «شهید چون شقایق، سرخ است.»

معنی: مرتضی جواب داد: شهید همانند شقایق سرخ‌رنگی است که در خون خود غلتیده است.

نکته‌ی آرایه‌ای: چون شقایق (= مانند شقایق) ← تشبیه (شهید در سرخی خون به شقایق، تشبیه شده است).

* دانش‌آموزی گفت: «چون چراغی است که در خانه‌ی ما می‌سوزد.»

معنی: دانش‌آموز دیگری گفت: شهید همانند چراغی فروزان است که خودش می‌سوزد و با از خودگذشتگی به دیگران روشنی (راهنمایی و هدایت) می‌بخشد.

نکته‌ی دستوری: «چون» به معنی «مثل» و «مانند» حرف اضافه است.

نکته‌ی آرایه‌ای: چون چراغی (= مانند چراغی) ← تشبیه

نکته‌ی مفهومی: بیانگر از خودگذشتگی شهید است.

* و کسی دیگر گفت: «شهید

داستانی است پُر از حادثه و زیبایی.»

معنی: کس دیگری (دانش‌آموز دیگری) پاسخ داد: شهید مانند داستانِ زیبای حماسی است که در آن حوادث شگفت‌انگیز و جذّابی، نمایان است.

نکته‌ی آرایه‌ای: شهید مانند داستان است. ← تشبیه

* مصطفی، گفت: «شهید

مثل یک نمره‌ی بیست

داخل دفتر قلب من و تو می‌ماند.»

معنی: مصطفی گفت: شهید همانند نمره‌ی بیستی است که یاد و خاطره‌ی زیبا و جاودانه‌ای را در ذهن باقی می‌گذارد.

نکته‌ی دستوری: شهید مثل نمره‌ی بیست ← تشبیه / دفتر قلب ← تشبیه (قلب مانند دفتر)

نکته‌ی ادبی: شهید انسانی کامل و همیشه زنده و جاودان است.

نکته‌ی مفهومی: بر جاودانگی و همیشگی بودن شهید، تأکید دارد.

پیام درس

در این درس به دلاوری‌ها و از خودگذشتگی‌های شهیدان عزیزمان اشاره شده است. شهیدانی که خود در راه هدفشان فدا شدند تا ما با آرامش و آسایش زندگی کنیم. این انسان‌های بزرگ، همواره در طول تاریخ، جاودان و پاینده خواهند بود.

تاریخ ادبیات

سلمان هراتی (۱۳۶۵ - ۱۳۳۸ ه. ش)

سلمان قنبر هراتی (آذرباد) در روستای «مرز دشت» تنکابن و در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. از سال ۱۳۵۲ به نوشتن روی آورد و سرودن شعر را آغاز کرد. او در یکی از روستاهای تنکابن به کار تدریس مشغول بود. وی با شعر ارزشی انقلاب، پیوندی ناگسستنی داشت. صمیمیت و سادگی در اشعار او موج می‌زد. از سلمان هراتی سه مجموعه با نام‌های «از این ستاره تا آن ستاره»، «از آسمان سبز» «دری به خانه‌ی خورشید» به چاپ رسیده است. سلمان هنگام رفتن به مدرسه بر اثر تصادف، جان باخت. آرامگاه وی در حوالی شهر تنکابن قرار دارد.

بخوان و بیندیش

بوعلی و بهمنیار

نوع نثر: ساده و روان

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها

کم‌نظیر: بسیار خوب، کم	اصرار: پافشاری کردن
خلاق: آفریننده، سازنده	بالأخره: سرانجام، عاقبت

جرأت: شهامت، جسارت	اثر نداشت: موجب تغییر نشد، مؤثر واقع نشد.
کرسی: چهارپایه‌ی چوبی که در زمستان در چاله‌ی آن آتش زغال می‌ریزند و روی آن لحاف می‌گذارند و دور آن می‌نشینند.	اجرا: به مرحله‌ی عمل درآوردن طرح و برنامه
خواب عمیق: خواب سنگین	

پیام درس

در این درس تأکید شده است که پیامبران بزرگ از عظمت و پاکی بالایی برخوردار بودند که هم مورد لطف خداوند بوده‌اند هم مورد توجه مردم. تنها علم و دانش ظاهری نمی‌تواند دلیل بر بزرگی یک شخص باشد.

تاریخ ادبیات

ابوعلی سینا (۴۲۸ – ۳۷۰ هـ. ق)

از دانشمندان بنام قرن‌های چهارم و پنجم است. در بخارا کسب علم کرد و در ده سالگی حافظ قرآن شد. در جوانی پادشاه سامانی – نوح منصور – را معالجه کرد و از کتابخانه‌ی گران‌بهای او بهره‌ها برد. در راه سفر به همدان بیمار شد و در آن شهر درگذشت. از آثار او می‌توان به کتاب‌های «شفا»، «قانون» و «دانش‌نامه‌علیایی» اشاره کرد.

بهمنیار بن مرزبان ابوالحسن (قرن پنجم هجری شمسی)

دانشمند ایرانی و شاگرد سرشناس ابن سینا بود. کتاب «المباحثات» ابن سینا بیش‌تر در پاسخ به پرسش‌های اوست.

هم خانواده :

شهید : شهدا – شهادت شغل : شاغل – مشغول حوادث : حادثه رضا : راضی – رضایت
مثال : تمثیل – مثل سفر : مسافر

مخالف :

خارج : داخل آسان : سخت مشکل خواب : بیدار زیبا : زشت پر: خالی
خیر : شر فروتنی : غرور پیاده : سواره

درس دوازدهم

دوستی

برگرفته از: کتاب قابوس نامه، عنصرالمعالی کیکاووس

نوع نثر: ساده و روان

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها

مردمان: انسان‌ها	نُو (دوست نو): جدید
ناگزیرند: ناچارند	کهن: قدیمی، کهنه
به: بهتر	همی طلب: بطلب
نیز: هم	همی دار: بدار
اندیشه: فکر	سازگاری: موافق بودن، ملایم بودن
مردمی: لطف و مهربانی، انسان بودن	مُشفق: مهربان، دل‌سوز
احسان: نیکی	یکدل: صمیمی، همدل، صادق

معنی نثرها

* بدان، ای پسر که مردمان تا زنده‌اند از دوستان ناگزیرند که مرد اگر بی‌برادر باشد به که بی‌دوست، از آنکه حکیمی را پرسیدند که دوست بهتر یا برادر؟ گفت: برادر نیز، دوست به.

معنی: آگاه باش، ای پسر که انسان‌ها تا وقتی که زنده هستند ناچارند که کسانی را به عنوان دوست، انتخاب کنند؛ چون که انسان اگر بدون برادر باشد بهتر است که بدون دوست باشد. (انسان‌ها باید دوست‌های خوب، داشته باشند) به این علت که از دانشمندی پرسیدند که دوست بهتر است یا برادر؟ گفت: اگر برادر مانند دوست خوب باشد، بهتر است؛ یعنی برادر، رابطه‌ی دوستانه داشته باشد.

نکته‌ی ادبی: عبارت «مرد اگر بی‌برادر باشد به که بی‌دوست» به ارزشمند بودن دوستان هم‌دل تأکید دارد.

نکته‌ی دستوری: فعل «باشد» بعد از «بی‌دوست» حذف شده است. (بی‌دوست باشد) / «بهتر است» بعد از «برادر» (برادر بهتر است؟)، «باشد» بعد از «دوست» (دوست باشد) و «است» بعد از «بهتر» حذف شده است. (بهتر است.) / فعل «باشد» بعد از دوست حذف شده است. (برادر نیز دوست باشد) / فعل «است» بعد از «به» حذف شده (به = بهتر است).

«را» به معنی «از» است و حکیمی متمم می‌باشد (از حکیمی پرسیدند).

* پس به کار دوستان اندیشه کن و دوستی ایشان به مردمی و احسان تازه دار و چون دوست نو گیری، پشت بر دوستان کهن، مکن.

معنی: پس به فکر کارهای دوستان خودت باش و با مهربانی و نیکی کردن، دوستی خود را با آن‌ها زنده و شاداب گردان. وقتی دوست جدیدی انتخاب کردی، دوستان قدیمی را رها نکن.

نکته‌ی آرایه‌ای: پشت مکن: به کنایه فراموش نکن، ترک نکن

* دوست، همی طلب و دوستان کهن را برجای همی‌دار تا همیشه بسیار دوست داشته باشی. و دیگر با مردمانی که با تو به راه دوستی روند و «نیم‌دوست» باشند، نیکویی و سازگاری کن.

معنی: دوست جدید بطلب و دوستان قدیمی را نگه دار تا این‌که همیشه، دوستان زیادی داشته باشی. دیگر این‌که با انسان‌هایی که با تو دوست هستند حتی اگر صمیمی هم نباشند، با آن‌ها ملایم و مهربان باش.

نکته‌ی دستوری: فعل‌های «همی طلب» و «همی دار» فعل امر قدیمی هستند و فعل «کن»، فعل امر امروزی است.

- نیم‌دوست: دوستی که خیلی صمیمی نیست.

* و در هر نیک و بد، به ایشان مُشفق باش تا چون از تو مردمی بینند، دوست یکدل شوند.

معنی: و در کارهای نیک و کارهای بدی که انجام می‌دهند، نسبت به آن‌ها مهربان و دل‌سوز باش. وقتی از تو مهربانی و جوان‌مردی ببینند، با تو دوست صمیمی و صادق می‌شوند.

نکته‌ی آرایه‌ای: نیک و بد: تضاد

پیام درس

این درس به داشتن دوست خوب، سفارش می‌کند. انسان تا وقتی که زنده است باید دوستان خوب و صمیمی داشته باشد. هر وقت دوست جدیدی انتخاب می‌کنیم نباید دوستان قدیمی را رها کنیم و نسبت به آن‌ها بی‌توجه شویم. ما باید با دوستان خود وفادار و مهربان و یکدل باشیم تا آن‌ها رسم دوستی بی‌ریا و صمیمی را از ما یاد بگیرند.

تاریخ ادبیات

عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر

وی از امرای دانشمند آل‌زیار (در قرن پنجم هجری) است. فرمانروایی وی منحصر به قسمت محدودی از گرگان و طبرستان بود. عنصرالمعالی مردی آگاه و دانشمند بود و به فارسی و طبری شعر می‌سرود.

قابوس‌نامه

قابوس‌نامه کتابی است پندآموز نوشته‌ی عنصرالمعالی کیکاووس. نام قابوس‌نامه از نویسنده‌ی آن «قابوس» گرفته شده است. وی این کتاب را برای فرزندش گیلانشاه، در ۴۴ فصل نوشته است و موضوعات آن مربوط به تربیت فرزند، رسوم لشگرکشی، مملکت‌داری، آداب اجتماعی و دانش و فن است.

مشاوره

نوع نشر: ساده

برگرفته از: کتاب سیاست‌نامه، خواجه نظام‌الملک توسی

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها

مشاورت: مشورت کردن باهم، هم‌فکری	کُنْدفهم: کسی که هوش و استعداد کمی دارد.
قوی‌رایی: صاحب اندیشه و فکر قوی بودن	دَه تنه: نیرومند، قدرت‌مند
تمام عقلی: عقل کامل داشتن، عاقل بودن	ده مرده: بسیار زیاد
پیش‌بینی: آینده‌نگری، عاقبت‌اندیشی	مَتَّفِق: هماهنگ، باهم یکی شده
دانش: آگاهی و اطلاعات درباره‌ی چیزی	فضیلت: برتری، ارزش
مَثَل: در این جا به معنی مثال، مثلاً	معجزات: کارهای شگفت و خارق‌العاده
ولایت: شهرستان‌ها، مناطق	مهمّی: کار مهم
تدبیر: اندیشه، مشورت، راه حل، چاره	ضعیف‌رأیی: اندیشه و فکر ضعیف داشتن
خاطر: فکر، اندیشه	
تیزتر: قوی و نیرومندتر، پُر قدرت‌تر	

معنی نشرها

* مشاورت کردن در کارها از قوی‌رایی مردم باشد و از تمام عقلی و پیش‌بینی؛

معنی: مشورت کردن در کارها نشانه‌ی فکر قوی، خردمندی و آینده‌نگری انسان است؛

* چه، هرکس را دانشی باشد و هر یکی چیزی داند؛ یکی بیش‌تر و یکی کم‌تر و یکی دانشی دارد و هرگز کار نبسته است و نیازموده و یکی همان دانش داند و کار بسته است و آزموده.

معنی: زیرا، هرکسی دانشی دارد و هر شخصی از چیزی آگاهی دارد؛ یکی بیش‌تر می‌داند و یکی دیگر آگاهی کم‌تری دارد. شخصی از دانش و آگاهی که دارد هرگز استفاده نکرده است و تجربه‌ای به دست نیاورده، اما شخص دیگری از همان دانش و آگاهی استفاده کرده است و تجربه به دست آورده.

نکته‌ی دستوری: «چه» به معنی «زیرا»، حرف ربط است. / «را» به معنی «برای» و «هرکس» متمم می‌باشد.

* مثل این، چنان باشد که: یکی باشد که بسیار سفرها کرده باشد و جهان بسیار دیده و سرد و گرم چشیده و در میان کارها بوده، با آن کس برابر نتوان کرد که هرگز سفر نکرده باشد و ولایت‌ها ندیده، و از این‌رو، گفته‌اند: «تدبیر با دانایان و پیران و جهان‌دیدگان باید کرد.»

معنی: مثال این، آن‌گونه است که: شخصی هست که سفرهای زیادی کرده است و تجربه‌های بسیاری به دست آورده و کارهای زیادی را تجربه کرده است، نمی‌توان او را با کسی مقایسه کرد که هیچ وقت، به مسافرت نرفته و شهرها و جاهای دیگر را ندیده باشد، به این خاطر گفته‌اند: لازم است که با انسان‌های خردمند و پیران با تجربه، هم‌فکری و مشورت کرد.

نکته‌ی آرایه‌ای: جهان بسیار دیده و سرد و گرم چشیده، کنایه از با تجربه بودن است.

* و نیز یکی را خاطر تیزتر باشد و در کارها زود تواند دید و یکی کند فهم باشد. و تدبیر ده تنه، چون زور ده مرده باشد.

معنی: هم‌چنین، ممکن است کسی باهوش‌تر باشد و در کارها زود به موفقیت و نتیجه برسد و کس دیگری هم هوش و استعداد کم‌تری دارد. مشورت کردن با هم (استفاده از فکر ده نفر) مانند نیروی ده مرد قوی، مؤثر و اثربخش است. (مشورت، زودتر انسان‌ها را به نتیجه می‌رساند).

نکته‌ی آرایه‌ای: تدبیر ده تنه مانند زور ده مرده: تشبیه

* همه‌ی جهانیان متفق‌اند که هیچ آفریده، داناتر از پیغامبر (ص) نبوده است و با این همه فضیلت و معجزات که او را بود، خدای (تعالی) او را می‌فرماید: «و شاورهم فی الامر» یا محمد چون کار کنی و یا مهمی تو را پیش آید، با یاران خویش تدبیر کن.

معنی: همه‌ی مردم با هم یکی و هماهنگ هستند که هیچ کسی از پیامبر (ص) عاقل‌تر و خردمندتر نبوده است، اما با این همه برتری و کارهای شگفت‌انگیز خارق‌العاده که مخصوص پیامبر (ص) بود، خداوند بلند مرتبه به پیامبر (ص) دستور می‌دهد:

ای محمد چون دست به کار مهمی می‌زنی (وقتی که کار مهمی را انجام می‌دهی) با یاران خود مشورت کن.

- و شاورهم فی الامر: در کارها با یاران خود مشورت کن.

* مشورت ناکردن در کارها، ضعیف‌رایی باشد و هیچ شغلی بی‌مشورت، نیکو نیاید.

معنی: مشورت نکردن در کارها، نشانه‌ی فکر و اندیشه‌ی ضعیف و ناتوان است (انسان‌های ضعیف و بی‌خرد، در کارها مشورت نمی‌کنند)، هیچ‌کاری بدون مشورت کردن پایان خوبی ندارد و موفقیت‌آمیز نیست.

پیام درس

این درس بر مشورت کردن تأکید دارد. نویسنده، انسان خردمند را کسی می‌داند که در کارها با دیگران مشورت می‌کند. خداوند هم به پیامبر (ص) فرموده است که در کارها مشورت کن. کسی که مشورت نکند، قطعاً انسانی است که عقل و خرد ضعیفی دارد.

تاریخ ادبیات

خواجه نظام‌الملک (قرن پنجم هـ. ش)

نظام‌الملک از وزیران و دانشمندان قرن پنجم است که در توس متولد شد. مدت وزارت او سی سال بود. بسیاری از پیشرفت‌های سلجوقیان در امور داخلی کشور مدیون لیاقت و کاردانی وی بود. مدارس بسیاری بنا نهاد که پس از وی به مدارس نظامیه شهرت یافت. کتاب «سیاست‌نامه» اثر اوست.

بخوان و حفظ کن

شیر خدا

شاعر: شهریار

قالب شعر: مثنوی

معنی واژه‌ها به ترتیب بیت‌ها

آویزه: گوشواره	الفت: دوستی، انس، خو گرفتن
مدهوش: بی‌هوش، متحیر و حیران	اسرار: جمع سر، رازها، سرها
فجر: روشنایی صبح	محرم: رازدار و مورد اطمینان کسی بودن
آفاق: جمع افق، کرانه‌های آسمان	سرّ الله: راز خداوندی، اسرار الهی
خفته: خوابیده	شنفته: شنیده
شبروان: کسانی که شب را برای عبادت، بیدار هستند، عبادت‌کنندگان در شب، عارفان	جوشش: جوشیدن، شور و هیجان
ولا: محبت و دوستی	ازلی: همیشگی، بی‌آغاز، ابدی، دائمی
	در: مروارید

معنی بیت‌ها

بیت ۱: علی آن شیر خدا، شاه عرب

الفتی داشته با این دل شب

معنی: حضرت علی (ع) که شیر خدا و امیر و سرور سرزمین عرب بود با تاریکی شب، انس و دوستی داشته است.

نکته‌ی آرایه‌ای: در مصراع دوم، جان‌بخشی به اشیا وجود دارد.

بیت ۲: شب ز اسرارِ علی آگاه است دلِ شب، محرمِ سرِّ الله است

معنی: شب از مناجات‌های حضرت علی (ع) با خبر است. دل شب، از راز علی (ع) با خداوند، آگاه است.

نکته‌ی آرایه‌ای: هم در مصراع اول هم در مصراع دوم، جان‌بخشی به اشیا وجود دارد.

بیت ۳: شب شنفته است مناجات علی جوشش چشمه‌ی عشق ازلی

معنی: شب، تمام راز و نیازها و شور و هیجان عاشقانه و جاودانه‌ی حضرت علی (ع) را با خدا شنیده است.

بیت ۴: کلماتی چو در آویزه‌ی گوش مسجد کوفه هنوزش مدهوش

معنی: مسجد کوفه هنوز مناجات‌های ارزشمند و گران‌قدر حضرت علی (ع) را به خاطر دارد و از شنیدن آن متحیر و بی‌هوش است.

نکته‌های آرایه‌ای: چو در: تشبیه / آویزه‌ی گوش داشتن: کنایه از به خاطر سپردن و از آن پند گرفتن است. / مدهوش بودن مسجد کوفه: شخصیت‌بخشی

بیت ۵: فجر تا سینه‌ی آفاق شکافت چشم بیدارِ علی، خفته نیافت

معنی: از آن زمان که سپیده‌ی سحر (خورشید)، تاریکی شب را به روشنی روز درآورد، حضرت علی (ع) را بیدار و مشغول راز و نیاز دیده است.

نکته‌ی آرایه‌ای: سینه‌ی آفاق: تشخیص

نکته‌ی دستوری: فجر، نهاد است و سینه‌ی آفاق و چشم بیدار، مفعول هستند.

بیت ۶: ناشناسی که به تاریکی شب می‌برد شام یتیمانِ عرب

معنی: حضرت علی (ع) آن مرد ناشناسی بود که در تاریکی شب برای کودکان یتیمِ عرب، غذا می‌برد.

بیت ۷: عشق بازی که هم آغوش خطر خفت در خوابگه پیغمبر

معنی: حضرت علی (ع) آن عاشقی است که خطر مرگ را پذیرفت و در جای پیامبر (ص) خوابید.

نکته‌ی آرایه‌ای: هم‌آغوش با خطر بودن: تشخیص

نکته‌ی تاریخی: وقتی مشرکان مکه، تصمیم گرفتند شب‌هنگام، به خانه‌ی پیامبر (ص) حمله کنند و او را بکشند، پیامبر (ص) به سمت مدینه رهسپار شد و حضرت علی (ع) در بستر پیامبر (ص) خوابید. مشرکان به خانه‌ی پیامبر (ص) آمدند اما حضرت علی (ع) را به جای ایشان دیدند.

بیت ۸: آن دم صبح قیامت تأثیر حلقه‌ی در، شد از او دامن‌گیر

معنی: در آن سحرگاه عجیب و شگفت‌انگیز (سحرگاه نوزدهم ماه رمضان)، حلقه‌ی در، دامنش را گرفت و مانع رفتن او شد. (قیامت تأثیر: شگفت‌انگیز، رویداد عجیب)

نکته‌ی آرایه‌ای: دامن‌گیر شدن حلقه‌ی در: تشخیص

نکته‌ی دستوری: این بیت یک جمله دارد و «حلقه‌ی در»، نهاد است.

نکته‌ی تاریخی: در صبح روز نوزدهم ماه رمضان، ساعاتی قبل از شهادت، وقتی حضرت علی (ع) قصد داشت که از خانه خارج شود، حلقه‌ی در به شال کمر آن حضرت آویخت (این نکته را شاعر به زیبایی، چنان بیان کرده است که گویی حلقه‌ی در، شخصیت انسانی یافته است و می‌خواهد حضرت علی (ع) را از رفتن باز دارد.)

بیت ۹: دست در دامن مولا زد، در که علی بگذر و از ما مگذر

معنی: در، لباس حضرت علی (ع) را گرفت و گفت: یا علی، از رفتن به مسجد منصرف شو و از من عبور نکن.

نکته‌های آرایه‌ای: گرفتن دامن به در نسبت داده شد: جان‌بخشی و کنایه / بگذر و مگذر: تضاد

بیت ۱۰: شبروان مست ولای تو علی جان عالم به فدای تو علی

معنی: یا علی، انسان‌های عارف و مؤمن، شیفته‌ی دوستی تو هستند. یا علی، جان همه‌ی انسان‌های جهان، فدای تو باد.

پیام شعر

این شعر به عبادت‌ها، راز و نیازها، کمک حضرت علی (ع) به بچه‌های نیازمند و یتیم، دل‌آوری‌ها و از خودگذشتگی‌ها و شهادت حضرت علی (ع) اشاره دارد و بازگو می‌کند که حضرت علی (ع) نمونه‌ی یک انسان کامل است.

تاریخ ادبیات

شهریار (۱۳۶۷ - ۱۲۸۵ ه. ش)

محمدحسین بهجت تبریزی در سال ۱۲۸۵ هـ. ش در شهر تبریز متولد شد، تحصیلات خود را در تبریز و دارالفنون تهران گذراند. او نخست در رشته‌ی پزشکی تحصیل کرد و پس از چندی، پزشکی را رها کرد و به شعر و شاعری روی آورد. ابتدا «بهجت» را به عنوان شاعری (تخلص) برگزید ولی سرانجام، شهریار را انتخاب کرد.

شهریار به دو زبان فارسی و آذری (ترکی) شعر می‌سرود. منظومه‌ی «حیدربابا»، معروف‌ترین شعر ترکی اوست. وی در مقبره‌الشعراى تبریز به خاک سپرده شد.

هم خانواده :

معجزات : اعجاز
مشاور
طلب : طالب - مطلوب
نیکویی : نیک - نیکی
مشورت : مشاوره -

عقل : عقل - تعقل
فهم : فهم - تفهیم

مخالف :

دشمنان : دوستان
دانا : نادان
ضعیف : قوی
مظلوم : ظالم
زنده : مرده
کهن : بدیع و نو